

قلم‌انداز (۳)

یادداشت‌هایی در تاریخ، فرهنگ و ادبیات

سهیل یاری گلذّره

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه.

نکاتی درباره نحسی سمت چپ و مبارکی سمت راست در بین برخی فرهنگ‌ها

از دیرباز باورهای قابل توجه و جالبی درباره سمت راست و چپ در ملت‌های مختلف وجود داشته است، به این صورت که سمت راست را خجسته و فرخنده می‌دانسته‌اند و سمت چپ را گجسته و تیره و شوم. حتی این اندیشه در گزینش لغات این دو سمت و معنای آنها نیز تأثیر نهاده است. مثلاً در زبان پارسی راست به معنای «حق» و «راستی» و «درستی» و... است و «چپ» نیز با «ناراستی» و... در ارتباط است.

در ذیل به برخی از باورهای مرتبط با این دو سوی، در فرهنگ ایرانی، اسلام و عرب و برخی ملل غربی اشاره می‌شود:

در فرهنگ اسلامی به بهشتیان «اصحاب الیمین» و به دوزخیان «اصحاب الشمال» گفته می‌شود. «یمین» به معنای «سمت راست» و «شمال» به معنای «سمت چپ» است. همچنین نامۀ عمل اهل بهشت را به دست راست و نامۀ عمل دوزخیان را به دست چپ آنان می‌دهند.

همچنین عرب‌ها به صیدی که از سمت چپ هویدا می‌شود، «بارح» می‌گفتند و بدان فال بد (تَطْیْر) می‌زدند، اما به صیدی که از سوی راست آشکار می‌گشت، «سانح» می‌گفتند و به فال نیک (تَقَال / مُرُوا) می‌گرفتند.^۱

در فرهنگ و باور ایرانیان از دیرباز سمت راست سمتی مبارک و نیکو بوده و سمت چپ گجسته و نامبارک. برای نمونه در داستان رستم و اسفندیار آنجا که اسفندیار رستم را در سوی چپ خود می‌نشاند، رستم برآشفته می‌شود:

به دست چپ خویش برجای کرد	ز رستم همی مجلس آرای کرد
جهان‌دیده گفت این نه جای من است	به جایی نشینم که رأی من است
به بهمن بفرمود که از دست راست	نشستی بیارا چنان کت هواس

استاد دکتر کزازی در توضیح آن ابیات چنین نوشته‌اند: «اسفندیار رستم را در سوی چپ خویش می‌نشاند که در باورشناسی ایرانی سوی گجسته و بی‌شگون و اهریمنی است، وارونه سوی راست که سوی خجسته و همایون و اهورایی است. بر این پایه نشانند کسی در سوی چپ، رفتاری ناپسند و خواردارانه شمرده

چکیده:

نویسنده در نوشتار پیش رو در قالب سلسله انتشاراتی پیرامون تاریخ، فرهنگ و ادبیات، به ارائه مطالبی به شرح ذیل پرداخته است:

- نکاتی درباره نحسی سمت چپ و مبارکی سمت راست در بین برخی فرهنگ‌ها

- سابقه تعطیلی مدارس در آدینه - ترجمه غلط مثل تأطه مدت بماء - شباهت معنایی جالب درباره لغت گورستان در عربی، انگلیسی و فارسی.

کلیدواژه:

تاریخ، فرهنگ، ادبیات، نحسی سمت چپ، مبارکی سمت راست، تعطیلی مدارس، آدینه، گورستان.

۱. ازهری، تهذیب اللغة، ج ۴، ص ۱۸۷.

می شده است. در داستان‌ها و افسانه‌های کهن نیز ریزن و دستوری که در سوی چپ شاه می‌نشسته است، همواره او را به ناسازی و کيفرو خون‌ریزی برمی‌انگیخته است و راهنمون و رایزنی که در سوی راست [می‌نشسته است] به مهر و نرم‌خویی و بخشایش [برمی‌انگیخته است].^۲

در تاریخ بیهقی حین ماجرای «ذکر بردار کردن امیر حسنک وزیر» چنین می‌خوانیم: «خواجه امیر حسنک را هر چند خواست که پیش وی نشیند، نگذاشت و بردست راست من نشست؛ و [بر] دست راست، خواجه ابوالقاسم کثیر و بونصر مشکان را بنشانند- هر چند ابوالقاسم کثیر معزول بود، اما حرمتش سخت بزرگ بود- و بوسهل بردست چپ خواجه، ازین نیز سخت بتابید». ^۳

چنین می‌نماید که بر اساس همان باور کهن است که «سمت راست» کسی نشستن بر «سمت چپ» وی نشستن برتری داشته است و حاکی از ارج و ارزش فرد است که شاهان و وزرا افرادی را بر سمت راست خویش می‌نشاندند.

شاردن در سفرنامه خود نوشته است: «ایرانیان دست راست را بردست چپ مزیت می‌دهند». ^۴ امروزه هم در تعارفات روزمره و ورود و خروج‌ها تقدّم را با کسی می‌دانند که در «سمت راست» است. همچنین به کسی که بدخلقی می‌کند می‌گویند که «از دنده چپ برخاسته است».

در بین برخی از ملل غربی نیز چنان باوری بوده است. مثلاً در انگلیسی واژه «right» جز معنای «راست»، به معنای «صحیح» و «درست» نیز رواج دارد. همچنین سمت چپ (left) نحس و شوم تلقی می‌شده است. ^۵ نیز لغت «sinister» که به معنای شوم و شرور... است، «در زبان لاتین این واژه یعنی «از طرف چپ»، طبق باوری کهن، آنچه که از طرف چپ ظاهر می‌شد بدشمنی می‌آورد. توضیح دیگری برای ارتباط بدشمنی با طرف چپ این است که غرب (سمت چپ) به سمت غروب خورشید است». ^۶

منابع

- آیتو، جان؛ فرهنگ ریشه‌شناسی انگلیسی؛ ترجمه حمید کاشانیان؛ چاپ اول، تهران: نشر نو، ۱۳۸۶.
- ازهری، ابو منصور؛ تهذیب اللغة؛ تحقیق: محمد عوض مرعب؛ ۱۵ ج، الطبعة الأولى، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۱ م.
- برامبرگ ماری و دیگران؛ ۵۰۴ واژه کاملاً ضروری؛ مترجم: رضا دانشوری؛ چاپ پانزدهم، انتشارات جنگل، جاودانه، ۱۳۹۰.
- بیهقی، ابوالفضل؛ تاریخ بیهقی؛ مصححان: محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی؛ ۲ ج، چاپ دوم، تهران: سخن، ۱۳۸۸.
- شاردن؛ سفرنامه؛ ترجمه اقبال یغمایی؛ ۵ ج، چاپ اول، تهران: طوس، ۱۳۷۲.
- کزازی، میرجلال‌الدین؛ خشم در چشم گزارشی از داستان رستم و اسفندیار شاهنامه؛ چاپ اول، تبریز: آیدین، ۱۳۸۷.

* * *

سابقه تعطیلی مدارس در آدینه

ادبیات هر قوم آینه‌ای است که در آن بسیاری از آداب و رسوم دیرین آنان منعکس است. آداب و باورهای که اگر در متون نظم و نثر آنان اشاره نمی‌شد، شاید در متون دیگری نتوان نشان از آنان گرفت. باری در این یادداشت به یکی از آن رسومی اشاره می‌شود که تا به امروز هم پای برجاست و آن تعطیلی دانش‌آموزان در جمعه‌هاست.

۲. کزازی، خشم در چشم، ص ۱۱۴.

۳. بیهقی، تاریخ بیهقی، ج ۱، ص ۱۷۴.

۴. شاردن، سفرنامه، ج ۲، ص ۷۶۸.

۵. آیتو، فرهنگ ریشه‌شناسی انگلیسی، ص ۷۱۲.

۶. برامبرگ و دیگران، ۵۰۴ واژه کاملاً ضروری، ص ۶.

است. ۱۳ استاد احمد سیّاح این مثل را چنین ترجمه کرده است: «گیل و لای که آب آن را آورده باشد»^{۱۴} و دکتر انزابی نژاد این چنین: «گیلی است سرشته به آبی».^{۱۵}

اما ترجمه صحیح مثل چنین است: گیلی است که با آب، رطوبت [و آن] فساد بیشتر شد. یا: «گیل سرشته... است که زیادت کرده شده است به آبی».^{۱۶} رفاعی هاشمی (۳۷۳ م) در ذیل همین مثل اشاره‌ای به معنای آن و لغت «مُدَّت» است: «مُدَّت مِنْ قَوْلِكَ: مَدَّ النَّهْرُ إِذَا زَادَ مَاءَهُ، وَ مَدَّ نَهْرٌ آخَرَ إِذَا زَادَهُ، أَيْ إِذَا أَصَابَهَا مَاءٌ زِدَادَاتٍ فَسَادًا».^{۱۷}

منابع

- آبی، ابوسعید منصور؛ نثر اللُّدز فی المحاضرات؛ مصحح: خالد عبدالغنی محفوظ؛ ۷ جلد (در ۴ مجلد)، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴/۲۰۰۴ م.
- ابن عبد ربّه الأندلسی، احمد بن محمد؛ العقد الفرید؛ مصحح: مفید محمد قمیحه؛ ۸ ج، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۴.
- اصفهانى، محمود بن محمد؛ دستور الوزارة؛ تصحیح استاد رضا انزابی نژاد؛ چاپ اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- رفاعی الهاشمی، زید الأمثال، محقق؛ مصحح: علی ابراهیم کردی؛ دمشق: دار سعد الدین، ۱۴۲۳/۲۰۰۳ م.
- سیّاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین؛ عربی به فارسی (ترجمة المنجد لوتیس معلوف)؛ ۲ ج، چاپ پنجم، تهران: اسلام.
- عسکری، ابوهلال؛ جمهرة الأمثال؛ محقق / مصحح: محمد ابو الفضل ابراهیم و عبدالمجید قطامش؛ ۲ ج، بیروت: دار الفکر و دار الجیل، ۱۴۲۰/۲۰۰۰ م.
- میدانی، ابوالفضل؛ مجمع الأمثال؛ مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس، ۱۳۶۶.
- وطواط، رشید الدین؛ لطائف الأمثال و طرائف الأقوال؛ تصحیح و تعلیقات حبیبه دانش آموز؛ چاپ اول، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۶.

* * *

یک شباهت معنایی جالب درباره لغت «گورستان» در عربی و انگلیسی و فارسی

تأمل در ریشه شناسی لغات هر زبان ما را به نتایج و نکات جالب و تأمل برانگیزی درباره افکار و اندیشه‌های تکلم‌کنندگان به آن زبان‌ها می‌رساند و رهنمون‌کننده ما برای شناخت عقاید آنها در موضوعی خاص می‌شود. در این یادداشت کوتاه می‌خواهیم نکاتی درباره ریشه‌شناسی لغت «گورستان» و لغاتی که برای آن در برخی زبان‌ها برگزیده‌اند به قرار ذیل بیان کنیم:

- (وطواط، لطائف الأمثال و طرائف الأقوال، ص ۵۹)
۱۳. آبی، نثر اللُّدز فی المحاضرات، ج ۶، ص ۱۴۳؛ ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۳، ص ۳۳؛ رفاعی، الأمثال، ص ۱۰۹؛ عسکری، جمهرة الأمثال، ج ۱، ص ۲۸۸؛ میدانی، مجمع الأمثال، ج ۱، ص ۱۶۰.
۱۴. سیّاح، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ج ۱، ص ۲۰۰.
۱۵. اصفهانى، دستور الوزراء، ص ۲۲۵.
۱۶. وطواط، لطائف الأمثال و طرائف الأقوال، ص ۵۹.
۱۷. رفاعی، زید الأمثال، ص ۱۰۹.

در مقالات شمس چنین می‌خوانیم: «پرسیدند که سبب چیست که جان‌بازان کأنهم بنیان مرصوص، فدائیان فتمتوا الموت، که مرگ را چنان می‌جویند که شاعر قافیهِ ... و کودکان آدینه را...».^۷

کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی (مقتول به سال ۶۳۵ ه. ق) گفته است:

ز شوق نام تو منبر همیشه در محراب
چو کودکان همه آدینه خواهد از یزدان^۸

چند سده پس از کمال اصفهانی، نظیری نیشابوری (متوفای ۱۰۲۱ ه. ق) گفته است:

درس ادیب اگر بود زمزمه محبتی
جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را^۹

همچنین صائب (متوفای ۱۰۸۱ ه. ق) گفته است:

فکر شنبه تلخ دارد جمعه اطفال را
عشرت امروز بی‌اندیشه فردا خوش است^{۱۰}

نگارنده در کتاب بسیار نفیس «التمثیل و المحاضرة» ابومنصور ثعالبی (متوفای ۴۲۹ ق) به مثل ذیل برخورد کرد که آن هم حاکی از تعطیلی جمعه مکتب خانه‌های قدیم دارد. بدین ترتیب سابقه امر مذکور به ده قرن پیش باز می‌گردد: «أُنْقِلُ مِنْ يَوْمِ السَّبْتِ عَلَى الصَّبِيَّانِ»: یعنی: سنگین‌تر و سخت‌تر از روز شنبه بر کودکان!^{۱۱}

منابع

- اصفهانى، کمال‌الدین اسماعیل؛ دیوان؛ تصحیح حسین بحر العلوم؛ چاپ اول، تهران: دهخدا، ۱۳۴۸.
- ثعالبی، ابومنصور؛ التمثیل و المحاضرة؛ محقق: عبد الفتاح محمد الحلو؛ الطبعة الثانية، بیروت: الدار العربیة للكتاب، ۲۰۰۳.
- دهخدا، علی‌اکبر؛ أمثال و حکم؛ چاپ دوازدهم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳.
- شمس تبریزی؛ مقالات؛ تصحیح محمدعلی مؤحد؛ چاپ چهارم، تهران: خوارزمی، ۱۳۹۱.

* * *

ترجمه غلط مثل ناطة مُدَّت بِمَاءٍ

یکی از امثال سائر و کهن عرب این مثل است: «نَاطَةُ مُدَّت بِمَاءٍ»^{۱۲}

۷. شمس تبریزی، مقالات، ص ۱۵۹.
۸. اصفهانی، دیوان، ص ۳۵.
۹. دهخدا، امثال و حکم، ج ۲، ص ۷۹۱.
۱۰. همان، ج ۲، ص ۱۱۰۱.
۱۱. ثعالبی، التمثیل و المحاضرة، ص ۱۴۱.
۱۲. این مثل را برای نادان و بی‌خرد و احمق به هنگامی فزونی حُقم و نادانی‌اش؛ یا بهر نادانی که قرین نادانی چون خودش گردد می‌زنند. «ابوغنید گوید: این مثل آنجا باید گفت که کسی را حرکات احمقانه بوده باشد؛ پس به سببی از اسباب آن حرکات و آن اقوال ابلهانه او زیادت گیرد».

«خفته» و زخم‌رسیده یافتند».^{۲۳}

نکته پایانی اینکه در متون دینی از قول پیامبر (ص) سخن بسیار مشهوری نقل شده است که: «التَّوْمُ أُوْحَا الْمَوْتِ»^{۲۴} خواب برادر مرگ است (یا خواب همچو مرگ است). این سخن بی شک نقش مهمی در پیوند دادن هرچه بیشتر «مرگ» و «خواب» در سخنان عارفان و ادیبان ... شده است.

منابع

- حافظ، شمس‌الدین محمد؛ دیوان حافظ؛ تصحیح علامه محمد قزوینی. قاسم غنی (با مجموعه تعلیقات و حواشی علامه قزوینی)؛ به اهتمام ع. جریزه‌دار، چاپ هفتم، تهران: اساطیر.
- زمخشری، محمود بن عمر؛ مُقَدِّمَةُ الْأَدَب؛ چاپ اول، موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
- مستوفی، حمدالله؛ نُزْهَةُ الْقُلُوب؛ تصحیح و حاشیه‌گای لسترانج؛ چاپ اول، تهران: اساطیر، ۱۳۸۹.
- منشی کرمانی، ناصرالدین؛ سِمَطُ الْعُلَى لِلْحَضْرَةِ الْعَلِیَا؛ مصحح: عباس اقبال آشتیانی؛ چاپ دوم، تهران: اساطیر، ۱۳۶۲.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان؛ کشف المحجوب؛ مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی؛ چاپ دوم، تهران: سروش، ۱۳۸۴.

در زبان عربی و انگلیسی لغت یا لغاتی که برای واژه «قبرستان / گورستان» برگزیده‌اند در اصل از ریشه لغتی است که آن لغت معنی «خواب» و «خفتن» و «خوابگاه» می‌دهد.

در زبان عربی از جمله لغاتی که از دیرباز معنای مزار و قبر و گورستان می‌دهد، دو واژه «مَرَقَد» و «مَضْجَع» است.

مرقد از «رَقَدَ» به معنای: «بُخُفْتُ، بَغِنْتُ، نَامَ [خوابید]، به خواب رفت» (و مصدر آن رُقُود و رُقُودَة و رُقَاد) است.^{۱۸} «مَضْجَع» نیز از «صَجَّع» مشتق گشته و به معنای «بُخُفْتُ» و «نَامَ» است.^{۱۹}

در زبان انگلیسی یکی از لغاتی که معنای گورستان می‌دهد، واژه cemetery است، این واژه نیز در اصل به معنای «خوابیدن» و «خوابگاه» است:

«جای شگفتی نیست که cemetery (گورستان - قبرستان)، لغتی که با مرگ تداعی می‌کند، مبدأیی محترمانه و مؤدبانه داشته باشد. این لغت از طریق cemetery لاتینی متأخر از کلمه kioeterion یونانی به دست آمده که در اصل dormitory (خوابگاه) معنی داشت (و مشتق بود از koiman به معنی «خواباندن»)^{۲۰}».

در زبان فارسی ما نیز دیری است که برای گورستان، «خوابگاه» نیز به کار برده‌اند:

هرکه را خوابگه آخرمشتی خاک است / گوچه حاجت که به افلاک کشی ایوان را^{۲۱}

«بسا شاه که شکم خاک را «خوابگاه» ساخته‌اند و بسا طالوت که پهلو برتخته تابوت نهاده ...»^{۲۲}.

در لغت‌نامه دهخدا یکی از معانی «خوابگاه»، مَدْفِن و قبر و گور است و چند شاهد مثال نیز آورده شده است. رجوع شود به مدخل «خوابگاه» در لغت‌نامه دهخدا.

باری، در این سه زبان و فرهنگ فارسی، عربی و انگلیسی مُردگان را خفتگانی بر بستر خاک! می‌پنداشته‌اند.

در زبان فارسی حتی برای مردگان هم واژه «خفته» را به کار می‌بردند؛ مثلاً در نُزْهَةُ الْقُلُوبِ مستوفی (سده هشتم) در جایی برای جسد مبارک امام علی (ع) واژه «خفته» را به کار برده است: «... قبر حضرت امیرالمؤمنین رَضِع [= رَضِيَ اللهُ عَنْهُ] خبر دادند، امر کرد زمین را کاویدند، حضرت را

۱۸. زمخشری، مقدمه الادب، ص ۱۲۵.

۱۹. همان، ص ۱۸۰.

۲۰. آیتو، فرهنگ ریشه‌شناسی انگلیسی، ص ۲۲۷.

۲۱. حافظ، دیوان حافظ، ص ۱۰۱.

۲۲. منشی کرمانی، سبط العلی للحضرة العلیا، ص ۵۵.

۲۳. مستوفی، نزهة القلوب، ص ۳۲.

۲۴. هجویری، کشف المحجوب، ص ۵۱۵.